



احتمالاً شما هم تا کنون از پودر کیک آماده برای یختم کیک استفاده کرده‌اید. درست کردن اسباب بازی با کیکت‌های نیمه‌آماده چطور؟ آیا شما هم تمسید در بیشتر مواقع می‌شود، که به‌دست خودتان یخته می‌شود، خوش مزگی بیشتری از محصولات آماده بازی دارد یا اسباب بازی‌ای که با دست خودتان درست کرده‌اید، بهتر از محصولات بازی‌ای است؟ در این صورت لازم است بایک اصل

حدود صد سال پیش در کشور سوئد، کودکی متولد شد که بعدها توانست یکی از شرکت‌های بزرگ تولیدکننده لوازم خانگی از قبیل مبلمان، کابینت، لوازم آشپزخانه و... را تأسیس کند. او از همان کودکی علاقه‌ای فراوان به کار و بازرگانی داشت و کارش را با فروش کبریت خودکار شروع کرد. او پدرچهره آغاز کرد. ایکیا مخفف نام او خانوادگی، نام پدر محل، محل کودکی و شهر محل تولدش است.

به طور خلاصه، اثر ایکیا بیان می‌کند محصولاتی که به‌دست خود افراد تولید می‌شود، برایشان ارزشمندتر است. جلوه می‌کند، حتی اگر تلاشی که برای تولید آن صورت می‌گیرد، ناچیز باشد. اثر تلاشی که برایشان با استفاده از همین اصل، محصولاتی را به‌صورت نیمه آماده، بسته‌بندی می‌کند و به‌دست مشتریان می‌رساند. به عنوان مثال، کافی است از روی کاتالوگ محصولات شرکت، مدل و رنگ کابینت یا میز لخواهتان را با اندازه مدنظر انتخاب کنید و منتظر دریافت آن در خانه تان باشید. البته نکته مهم این است که محصول مدنظر در بسته‌بندی جمع‌وجور و به‌صورت تکه‌های جداگنده ارسال می‌شود و شما باید با دستان مبارک تان آن را به یک‌دست چسباندن از روی درج شده راهنما پی ببرید. سرهم کنید. به این ترتیب محصول نهایی چندویژگی خواهد داشت؛ اول اینکه برای شما شیرین تر و ارزشمندتر خواهد بود دوم اینکه با حذف بخشی از هزینه‌های کارگری، محصول عرضه شده، قیمت کمتری در رقابت با دیگر کارخانه‌ها خواهد داشت. این چنین بود که این اثر روان شناسی با بهره‌گیری از تکنیک فروش شرکت ایکیا، به نام آن ثبت شد. اکنون با بهم برسر این چند نمونه عملی از به کارگیری صحیح این اصل بدریسیم. سخنرانان و تربیون‌داران محترم! چنانچه به جای سخنرانی یک طرفه، محتوای علمی یادریسی با گزاری شما به‌صورت پرسش و پاسخ و با مشارکت دادن مخاطب ارائه شود، کلاس یادریسی در شما برای مخاطب اثرگذارتر و ارزشمندتر خواهد بود. درمیان فرهنگ‌های شرق، استفاده از این اثر می‌تواند بسیار مفید و کاربردی باشد. مثلاً برای ابراز بی‌حاشی، آذین‌بندی محله‌ها و... بهترین حالت، صورتی است که این فعالیت‌ها با حمایت سازمان‌های شهری، به‌وسیله خود مردم انجام شود. در این صورت مردم به‌صورتی به‌محصول نهایی دارند و در مراقبت از آن تلاش بیشتری خواهند کرد. شاید بتوان این نوع مدیریت را به مسائل کلان نیز به این صورت گسترش داد؛ الگوی موفق خوشی‌گذاری و سیاست‌گذاری دولتی، پشتیبانی و حمایت مالی و درنهایت اجرای مردمی است. آیا می‌توان اثر ایکیا در بازار گانه، و مدیریت‌های کوچک‌تر هم

استفاده کرده^{۳۸} به. شمای توتیند باره اندازی سامانه جمع آوری انتقادات و پیشنهادها، مشتریان واجبات تغییرات متناسب با نظرات آن را به گونه‌ای عمل کنند که با اطمینان بدین آگند که نظراتشان برانرا اثررشمنداست. راه دیگر این است که با اختصاص مقداری هزینه اندک از سهام شرکتشان. کارمندان را در سود و زیان مجموعه شرکت مشمول گردانند و برایشان ارزشمندتر را در فعالیت شرکت مؤثر می‌دانند و برایشان ارزشمندتر خواهد بود. در تربیت فرزند هم می‌توان از این اثر بهره گرفت؛ سعی کنید در کنار برنامه‌ریزی و نظارت بر آن‌ها، باسیرین کارها را به پیش‌دانش (متناسب با توانشان) لذت بخشارایکبار به آن‌ها به‌پیش‌دانش به این صورت که با حمایت و نظارت تلاش کنید خوششان کارهایشان را بدین‌تیجه ببرسازند. مهم نیست که چه سن و سالی داشته باشند. در این صورت محصول تلاششان برایشان ارزشمندتر خواهد بود. نوره، سحر، ایبه^{۳۹} می‌فرماید: برای انسان پوره‌های جز سعی و کوشش انسان^{۴۰} در اردک اجتماعی، انتقالتی، به‌طور ملموس تأثیر این اثر در دغدغه‌ایم. تاکیدات همیشگی امام ارحل^(ع) و هربر معظم انقلاب به مشارکت مردم در ساخت اجتماع‌رایی توان در همین راستا دانست. وقتی مردم در عرصه‌های گوناگون کشور، کشور فافت باشد، بی‌شک درباره آن دل‌سوزتر هستند و دستاوردهایشان حمایت بیشتری خواهد شد.

... در حضور گسترده‌تر و متنوع‌تر هم در میدان فرهنگی و هم میدان فعالیت اجتماعی فراهم می‌کند، اتفاقاً بدبوشی وی جابجایی برای او محدودیت است؛ چون راه کمال او را محدود و منحرف می‌کند.

بنابراین ملاک ما برای قضاوت آزادی فرهنگی این است که به هر میزان و در چه مواردی تابع دستورات اهل بیت علیهم السلام عمل می‌کنیم. به همان میزانی که داریم به دستورات عمل می‌کنیم، به معنای واقعی کلمه وسعت آزادی پیدا می‌کنیم؛ چون مسیر کمال ما سریع‌تر و متنوع‌تر و رابده و هر جا که قوانین یا رفتار یا خانواده یا دوست ما شاهدی تقابلی و گفنی به هر شکلی دعوت می‌کند، این یعنی سلب آزادی در جامعه.

نباشد، بلکه بنویسند «جان بخش». گروهی از خانواده‌های اهداکنندگان عضو به نمایندگی از اعضای دیگر انجمن، سه روزه از تهران راهی مشهد و مهمان حضرت رضا^(ع) شده‌اند. خرده‌روایت‌های زیر، سخنان چند نفری است که میان زیارت صحن و سرای آقا شنیدیم.

رضایت را امضا کردند، با دست دیگرشان شادمانی خاصی هدیه گرفتند. حالدارد فراق سفر کرده‌ان‌ها باخوش حالی متضاد و عمیقی هم‌خانه است که هرکسی فرصت تجربه‌ان را ندارد؛ به‌جز آنانی که بخشیده‌اند. عضو عزیز سفر کرده بخشیده‌اند که همیشه کنار ما رفندگان فقط عنوان مرحوم

تکتم جاوید! داغ جگر گوشه‌شان را دیده‌اند اما در این میان با خدای خود معامله کرده‌اند و اکنون آرام‌اند. سخت‌است برای کسی داغ فرزند دوساله و دختر جوان دیده و آرام مانده است. داغ عزیز دیدن سردی ندارد، اما عده‌ای راهی برای صبور بودن پیدا کرده‌اند. آن لحظه که برگه

گزارش
روز

حضور با یک قاب عکسی ماندگار

خانواده اهداکنندگان عضو، از دیگر شهرهای کشورمان نایب الزیاره عزیزانشان شدند

بانی عضویت خاندان

خانم‌های گروه کاغذهایی باخود آورده‌اند که رویش پیزیهایی نوشته شده است. باجملات خود اهدا کنندگان عضو است. یاد‌عاهای خانواده‌هایشان. کاغذها را گروه می‌زند به پنجره فولاد. در قاب عکس را بدست زن همراهش می‌دهد و خودش قفب می‌ایستد. نام عیبرضاست او هم از تهران بود، و همراه اعضای انجمن راهی مشهد شده است. قاب عکس خواهرش بود، جان بخش معصومه خان محمدی. می‌گوید: خواهرم چهل و چهار ساله بود. و سه فرزند داشت. پنج سال پیش در اثر تصادف دچار مرگ مغزی شد و همه‌مان را سوگوار کرد. فرزندان و شوهرش برای اهدای اعضا بدین مقاومت می‌کردند. بقیه اعضای خانواده هم همین طور، اما من چون فرهنگی بودم و در باره اهدای عضو اطلاعات داشتم، به پزشک‌ها کمک کردم که آن‌ها را راضی کنیم. در همان فرصت کم خیلی صحبت کردم، از جسمی که زیر خاک می‌رود و از بین رفته تا جان‌هایی که منتظر دریافت این عضو هستند تا زنده بمانند: سرانجام رضی شایان کردم. می‌دانستم بعدها پشیمان نمی‌شوند. اما اگر در همان مدت کوتاه خواهرم فوت می‌کرد، همه تلاش‌های آن‌ها می‌شد. هیچ وقت هم تمایلی به دیدن گیرنده نداشتم. ترجیح دادم بدین پنهان بمانم تا آن‌ها هم به راحت باشند. پس از آن هرگز اتفاق مشابهی برای هیچ کدام از اعضای خانواده نیفتاد. و هیچ کس مرگ مغزی نشد. اما از همان موقع بعد همه اعضای خانواده آثار کربان اهدای عضو گرفته‌اند. یعنی همگی به اهدای عضو ایمان آورده‌اند، به خصوص پس از اینکه عضو انجمنی شدند که آدم‌هایی شبیه خودشان آنجا فراروا بود.

اهدای عضو به ۵۸ نفر

تصویر دختر جوانی داخل قاب عکس به چشم می خورد. زاران را از کنار آن با جمله «خدا رحمتش کنه، عبور می کنند. پریسا مقانلو بیست ساله بود که مرگ مغزی شد. مادرش قاب عکس او را محکم در آغوش گرفته است؛ موقع قرعه کشی در دلم گفتمد پریسا، اگر من زان را زنی هستی، می خورم. زاران بده و ناگاهان نامش را صدا دند. دخترم از آرزویم برآورده کرد. خیال یارت اقا»^(۱)

پریسا شب عاشواری سال ۱۴۰۰ دچار حادثه و مرگ مغزی شد. مادرش می گوید: آن موقع هنوز کرونا بود. نمی توانستیم برای عزاداری از خانه خارج شویم. همگی رفتم روی پشت بام که شمع و روشن کنیم. یک دفعه تعادل پریسا به هم خورد و سقوط کرد. همان جا دچار مرگ مغزی شد.

ترگس ادامه می دهد: به محض اینکه او را به بیمارستان رساندیم، گفتند کاری از ما ساخته نیست و ببرید بیمارستان سینا؛ بیمارستانی که مخصوص بیماران مرگ مغزی است. آنجا منتظر بودم که عملش کنند، ولی هیچ کاری نمی کردند. من از ما خبر نداشتیم، اما دوست خانوادهم گفته بودند که پریسا مرگ مغزی شده است. من سواد درست و حسابی ندارم، اما همیشه دوست داشتم که برای بیمیرم اعضای بدنم اهدا کنم. وقتی وضعیت پریسا شد، ما بخودم گفتم شاید خدا دارد مرا امتحان می کند. برای همین رضایت دادم. می گفتم روز عاشور که حضرت زینب (ع) همه اعضای خانواده اش را از دست داده است، من چه کسی هستم که اعضای بدن فرزندم را بخشیم؟ خیلی بدش شد ۵۴ قلمب سرطانی که پیوند مغز استخوان شدند و هنوز نفر که اعضای اهداش مثل کلیه و کلیه ها را گرفته اند. آن موقع هنوز کرونا شایع بود. اما اجازه گرفت تا خودش دخترش را رها کند: خودم رفتم سردخانه. می خواستم ببینمش که پس از اهدای عضو چه شکلی شده است. هنوز صورتش جلو چشمانم است. انگار فرشته خوابیده بود، خیلی زیبا و آرام. ترگس پس از گذراندن روزهای اول پس از عزاداری و تمام شدن وی برای هایش که به گفته خودش خواب حضرت زینب (ع) را دیده بود، با بش نفر از کبریدگان اعضای دخترش صحبت کرد. همین ها دیش را از مرا ترگس: قلب پریسا در بدن دختر ۹ ساله است و یکی از کلیه هایش در بدن دختری بیست و هفت ساله. مادرش به من می گفت: دخترم در حال جان دادن روی تخت بیمارستان بود. داشت تپیده. حال آخر عمرش را می گذراند

دختر پریسا به فریادمان رسانید. حال آن خانواده این قدر خوب بود که در فراز از پریسا یاد رفت.



مادر پرپسا در زندگی اش سختی‌ها فراوان کشیده است. سال‌ها از هوسر بیمار مراقبت کرده که پنج سال پیش از فوت پرپسا کیم اسپرده بود و در تنهایی و سختی دو فرزندش رابز و جازگر را به دنیا آورد. خدا همه حوره احسانم کرد. اما خودش هم به من صبر داد که این سختی‌ها را تحمل کنم. خوش‌حالم که اگر دختر جوانم رفت، دست‌کم این همه آدم دیگر زنده ماندند. اگر مرگ یک نفر به این همه آدم جان ببخشد، چرا برای اهدای عضو بهانه بیاوریم؟

تا ابد ماندگار

تصویر صورت پسر نوجوان میان گل های چادر سفید مادر دل نشین تر است. هنوز یادش نرفته است که اول تابستان سال ۱۳۸۹ آمدند مشهد و آخر تابستان پسرش برای همیشه فوت زهره مادر امیرحسین ماندگار است. سوال هاست باغم فراخ پسرش زندگی می کند. برای تعریف کردن ماجرای مرگ مغزی اش طوری اشک می ریزد که انگار همین دیروز بود: عصر سیست ویکم ماه رمضان امیرحسین رفت که برای افطار نان بگیرد و برگردد. ناگهان خبردار شدیم که در مسیر برنگشت به خانه با اتوبوس تصادف کرده است. شوکه شدیم. دویدیم. دوسه ساعتی پس از زارساندن به بیمارستان. خبر دادند که ضربه خیلی شدید بوده و چار مرگ مغزی شده است. امیرحسین آن موقع چهارده ساله بود. آن وقت ها هنوز مردم خیلی درباره مرگ مغزی و اهدای عضو نمی دانستند و شک و شبهه زیاد بود. وهدای عضو بیمارستان تلاش می کردند من و شوهرم را راضی کنند. به دکترها التماس می کردم که شما را به خدا دست کم صبر کنید یک هفته پسر را ببینم. خدا حافظ کنم و از دیدنشان هفت بشوم. بعد رضایت می دهم، می گفتند برای بخشدن اعضا خیلی وقت نداریم.

تصمیم سختی بود.
دل کندن از پسرش دشوارترین لحظه زندگی اش بود،
اما بخشد. زهرآخام مطمئن است که آن تصمیم هر
کار پسرش بوده است. میان گریه هایش می گوید:
رضایت دادنمان به لطف خودش بود. چون خیلی بچه
بخشنده ای بود. مهربان بود و دوست داشتنی. خاطرات
زیادی از مهربانی هایش دارم. خودش کمک کرد
که تصمیم بگیرم. اعضایش را به دوازده نفر پیوند زدند.
در حالی که همراهِ دیگران به سوی
ضریح آقا قدم برمی دارد، می گوید:
سال ها می گذرد، ولی غمش یافتم
است. دیگران اصرار کردند،
مخالفت کردند. سرزنش
کردند و من از کار می
که کردم، هرگز پشیمان
نشدم. اما جنس این
غم کهنگی ندارد. فقط
دل خوشم به پایان عمر
کوتاه پسرِم شیرین بود.

گفت و گو

تکتم جاوید | فرزند کلاس اولی که داشته باشید، هر مرحله اش تا ورود به مدرسه جریانی جدا دارد و برای والدین امروزی که بیشترشان دارای تک فرزند هستند،

جای نگرانی اش بسیار است. اینکه در چه مدرسه‌ای ثبت‌نام کند و چه امکاناتی تهیه کند. شاید اولین دغدغه‌ی نظر پرسد، اما مهم‌تر این مسئله به سلامت بیرون آمدن از خطر سنجش است، طری‌کی که سال‌ها بعد برای کودکان اجرا می‌شود و قصدش بررسی وضعیت کودک و نظر سلامت ذهنی و روانی است. پیش از آنکه وارد مدرسه بشود و از هم‌کلاسی‌ها، معلم و والدین پرسش‌های بخورد یا درباره‌ی باطن‌ش آشنایی پیدا کند. تحصیل کند. هیچ‌کس و مادری انتظار ندارد فرزندش که معصوم و سالم است، اختلالی داشته باشد. برای همین وقتی بانی‌تجیه طرح روبه‌رو می‌شود، انگش‌ها را متناوبی نشان می‌دهد، درحالی‌که طرح سنجش قرار است والدین و آگاهان تداوم‌ها، فرزندشان را به یک‌دیگر

سنجش بیشترین اختلالات

طرح سنجش سلامت نوآموزان ورود به دبستان که مهرماه به مدرسه خواهند رفت، از بهمن سال ۱۴۰۱ آغاز شد، اما به علت بی توجهی والدین به زمان تعیین شده تا پایان اردیبهشت بازدهام مراکز روبرو شد و به همین دلیل تعدادشان افزایش یافته است و زمان مراجعه به احتمال

پایان طرح سنجش، آغاز راه درمان

طرح سنجش نوآموزان ورود به مدرسه، با هدف تعیین اختلالات یادگیری و پیگیری والدین است

فراوان تا پایان خرداد تمدید خواهد شد.

● درمان را آغاز کنید

محمد ثوابی، دکترای مشاوره و مدرس دانشگاه، درباره دسته بندی این اختلالات یادگیری با اهمیت توجه به آن می‌گوید: این اختلالات یکی از انواع شایع اختلالات کودکی است که به اختلال ریاضی، دیکته‌نویسی، خواندن یا نارساخوانی و اختلال ریاضی تقسیم می‌شود که بر اساس هر یک از این خواندن، نوشتن، شایع‌ترین نوع است.

وی ادامه می‌دهد: این اختلالات ذاتی و ارثی نیستند، بلکه به علت نبود امکانات و اوضاع محیطی و آموختاری اولیه است. در صورتی که این کودکان از نظر هوشی واریاس می‌شوند و مشکلی ندارند. به همین دلیل است که پس از تشخیص اولیه اختلال می‌بایز به خصوص با توجه به تنوع این اختلال داده می‌شود. به خانواده‌ها توصیه می‌شود پس از تشخیص اولیه، دست‌کم دو ساعه از زمان دیگر از فرزند گرفته شود.

بسیاری از والدین این اختلال را نمی‌شناسند و به آن توجهی نمی‌کنند، در حالی که در هر کلاسی شاهد وجود یک یا دو دانش آموز با این مشکل هستیم. مشکل بزرگ این دانش‌آموزان این است که به علت ناآگاهی والدین و معلمان در برچسب می‌خورند. بیش فعالی نوعی اختلال در مغز است که باید از همین سن شناسایی شود و سه نشانه دارد، کودکانی که بیش از حد پرتحرک هستند، کودکانی که فراموش کارند و جواس‌پرنی دارند و کودکانی که رفتار تکانشی دارند. به‌گفته این مشاور، در صورتی که این دسته از اختلالات درمان نشوند، به اختلالات دیگری مانند افسردگی، زخاخشی یا اضطراب تبدیل می‌شوند.

● **خطر درمان‌های نیمه‌کاره**
در صورتی که این نشانه‌ها را در فرزندتان می‌بینید، هرگز به‌او برچسب واگ ندید. به‌وان شناس مراجعه کنید تا تشخیص گرفته شود. درمان آغاز شود. این جمله را هم‌نواپی با تأکید بر اهمیت فراوانش اضافه می‌کند: ممکن است والدین متوجه پیش‌فعالی فرزندشان هم شده باشند. اما درمان را پیگیری نکنند. بسیاری از کودکان با تشخیص معلم به‌والدین معرفی می‌شوند. اما یادمانی آغاز نمی‌شود یا نیمه‌کاره رها می‌شود، اگرچه که گاهی تشخیص‌ها اشتباه باشد و نگرانی را در والدین رابیش‌تر می‌کند.